

اسلام در آلبانی

(سنی ها و بکتاشیان)

میراندا ویکرز

ترجمه و تحشیه : سید امیر حسین اصغری^۱

چکیده :

مسلمانان آلبانی به طور سنتی با هم زندگی همراه با تسامح داشتند، اما اکنون تفسیری افراطی از اسلام توسط جوانانی که در برخی کشور های اسلامی درس خوانده‌اند به عنوان گزینه سوم وارد آلبانی شده و به تدریج به مردم آلبانی معرفی می شود. این امر می تواند به برهم زدن تعادل ظریف موجود میان دینی و هم‌زیستی مسالمت آمیز در جامعه چند مذهبی آلبانی بینجامد. از سوی کمیته مسلمانان آلبانی درخواست جدی برای تأسیس دانشگاه اسلامی در این کشور وجود دارد. این امر جوانان را به مطالعه الهیات در خود آلبانی و نه در کشور های خارجی قادر خواهد ساخت.

سنت قوی تسامح دینی آلبانیاییان بسیار معروف است. با این وجود باید در ذهن داشت که در تاریخ وقتی اثرات و تغییراتی که بر اثر خارجی ها در تنش زایی منطقه ای و تأکید بر تفاوت های فرقه ای پیش می آید ، موضوع هماره چنین نبوده است. با وجود فعالیت های افراطی اسلامی در برخی از کشور های نزدیک همسایه آلبانی ، فعالیت های دینی کشور های دورتر از آلبانی باید دقیق تر مورد ارزیابی شود.

^۱ نماینده جامعه المصطفی العالمیه در آلبانی

مقدمه

امروزه بر خلاف دهه ها سکولاریسم ، آلبانی به عنوان کشوری با جمعیت مسلمان به شمار می آید. هنوز ، با این وجود معلوم نیست که چند نفر از سه تا چهار میلیون نفر از جمعیت آلبانی عملاً به اسلام پای بندند. در عرف چنین گفته می شود که ۷۰٪ آلبانیایی ها مسلمان ، ۲۰٪ تابع ارتدوکس یونانی و ۱۰٪ هم کاتولیک اند. هر چند که این آمار ها بر اساس سرشماری سال ۱۹۳۸ است که آخرین آمارگیری توزیع دین در آلبانی است. پیش از پایان حکومت تک حزبی در سال ۱۹۹۱ ، آلبانی تنها کشور جهان بود که دولت آن ادعای حکومت آتئیست (ملحد) کرده بود. تنها پس از آن بود که پس از ممنوعیت هر گونه عمل دینی از سال ۱۹۶۷ پیروی و عمل به دین به تدریج در میان آلبانیایی ها رواج یافت. امروزه جمعیت قابل توجهی از آلبانیایی ها هویت سکولار دارند و یا به روشنی هویت دینی برای خود مشخص نمی کنند.

با رفع قانون منع دین در آلبانی مبلغان و مبشران هر نوع دین و مذهبی به آلبانی سرازیر شدند. نتیجه این امر، احیای تدریجی عمل دینی همراه با ترمیم و بازسازی

کلیساها و مساجد بود. مدارس اسلامی و مسیحی بنا شد و نوجوانان و جوانان مسیحی و مسلمان برای تحصیل به خارج اعزام شدند. سال‌های بعد، شاهد تغییر مذهب بسیاری از جوانان از اسلام به مسیحیت بود، چرا که آنان در پی یافتن بورسیه برای تحصیل در دانشگاه‌های ایتالیا بودند، بخشی دیگر نیز به مذهب ارتدوکس پیوستند تا اجازه کار یا زندگی در یونان را بیابند. با این وجود، گرچه اخیراً داده‌های آماری و سرشماری وجود ندارد، اما اسلام بزرگ‌ترین دین در آلبانی است، چه در ظاهر حدود دو سوم از مردم آلبانی مدعی تعلق به خانواده‌ای با پیشینه‌ای اسلامی اند.

تنش‌های شدید دینی در دهه ۱۹۹۰ در یوگسلاوی سابق موضوع دین را در منطقه هویداتر ساخت. آلبانی به دلیل داشتن جمعیت مسلمانان بیشتر در برخی مجامع بین‌المللی به عنوان پناهگاه بالقوه افراط‌گرایان اسلامی شناخته شد. این نوشتار در مورد برخی مسائل و پیشرفت‌های چند سال اخیر در تلاش برای تعیین فضای فعالیت‌های اسلامی در آلبانی تحقیق می‌کند.

پیشینه تاریخی

از منظر تاریخی، آلبانیایی‌ها تنها مردم بالکان هستند که وابستگی دینی در آنها حس ملی‌گرایی را تحت تأثیر قرار نداده است. در برابر، آنها هویت ملی خود را از طریق زبان‌شان تعریف کرده‌اند. آلبانیایی‌ها در تاریخ آشفته‌شان از این دین به آن دین تحویل داده شده‌اند. کاتولیک، ارتدوکس یا مسلمان، بسته به این‌که در هر زمان منفعت آنان را کدام یک از ادیان، تأمین می‌کرده است. در اواخر قرون وسطی کشور آنها تبدیل به منطقه نزاع کاتولیک غربی و ارتدوکس شرقی شد. وقتی که غرب پیشرفت می‌کرد خوانین آلبانی کاتولیک را برمی‌گزیند و وقتی ارتدوکس‌ها پیشرفت می‌کردند آنها ارتدوکس می‌شدند.

از قرن هیجدهم به بعد، تهدیدات روسیه علیه عثمانی، حاکمان عثمانی را مجبور به افزایش مالیات غیرمسلمانان کرد، در حالی که گرویدگان به اسلام، مالیات کمی پرداخت کرده و اجازه حمل سلاح هم داشتند. این مساله^۱ و سایر محرک‌ها باعث

^۱ نویسنده در این موضع می‌خواهد گرویدن به اسلام را عمدتاً به سبب کمک‌های اقتصادی به مسلمانان عنوان کند! البته این، همان مقوله‌ای است که برخی از مبلغان مسیحیت در آلبانی آن را به کار می‌گیرند. (مترجم)

گرویدن عمومی آلبانیایی‌ها به اسلام شد که کم‌کم برخی دیگر از نشانه‌های بیرون از اسلام را نیز انجام دادند.^۱

اکثر گروندگان آلبانی مرد بودند ، با این وجود زنانی که به ازدواج مردان مسلمان در می‌آمدند ، اغلب باورهای مسیحی خود را حفظ کرده و در نتیجه عاملی در ایجاد احساسی مطلوب میان پیروان دو دین می‌شدند. بسیاری از آلبانیایی‌ها روابط محکم خانوادگی و اخلاقی ای را که از دوران پیش از عثمانی در مناطق آلبانی نشین موجود بود با خود حفظ کردند.^۲

مسلمانان آلبانی به طور سنتی رهیافت ملایمی را در مواجهه با اسلام عثمانی که عمیقاً ریشه در سنت‌های عثمانی دارد برگزیده‌اند. با این وجود، آلبانیاییان برای مقابله با هویت اسلامی مقاومت‌های طولانی در برابر استیلای عثمانی از خود نشان داده‌اند.^۳ با برقراری دولت مستقل آلبانی در سال ۱۹۱۲ ، گرچه آزادی انجام فرایض دینی مجاز بود، اما هیچ دین دولتی در زمان جنگ‌های داخلی به رسمیت شناخته نشد. پس از پیروزی کمونیسم در سال ۱۹۴۵ ، میل گسترده‌ای در آموزش ایدئولوژی جدید سوسیالیستی با هدف تخریب سنت‌های پدسالارانه و محافظه‌کارانه آلبانیایی‌ها وجود داشت. این حرکت راه به ممنوعیت هر نوع فعالیت دینی در سال ۱۹۶۷ برد؛ زمانی که دولت آلبانی اعلام کرد نخستین دولت ملحد جهان است.

در دهه ۱۹۷۰ ، اغلب ۱۲۰۰ مسجد و ۴۰۰ کلیسای کاتولیک و ارتدوکس آلبانی یا تخریب و یا انبار کالا ، سالن ورزش یا سینما شد. تنها آن بناهایی که ارزش تاریخی یا معماری داشتند ، مانند مسجد ادهم بیگ با مناره‌های زیبا در مرکز شهر تیرانا ، به

^۱ . مراد نویسنده ظاهراً این است که آلبانیایی‌ها قلباً مسلمان نشدند، بلکه اسلام آوردن آنها ظاهری بود! (مترجم)

^۲ . این‌جا نیز نویسنده ظاهراً همه محاسن البانیایی‌ها را به قبل از اسلام و معایب آنها را به بعد از اسلام ارجاع می‌دهد! همین مسأله، یکی از عواملی است که دشمنان اسلام در آلبانی با توسل بدان خواهان بازگشت آلبانیایی‌ها به دین اصلی خود، یعنی مسیحیت هستند. (مترجم)

^۳ . نک: ۱-۳، Ch ۱۹۹۵, I.B.Tauris, *Miranda Vickers, The Albanians – A Modern History*

عنوان بخشی از میراث کشور مورد حفاظت قرار گرفت. مراسم و جشن های سکولار جایگزین مناسک سنتی دین شد و علمای دین یا مورد آزار قرار گرفته و کشته شدند و آنها هم که باقی ماندند زندانی و در مراکز کارهای سخت به کار گمارده شدند. با افول حکومت تک حزبی و قدرت گرفتن حزب دموکرات در سال ۱۹۹۲، چندین کشور عربی به گسترش فرصت‌های حضور در آلبانی علاقه نشان دادند. با این وجود، آلبانیایی‌ها به سرعت منتظر سرمایه‌گذاری‌های فوری آمریکا و اروپا در کشورشان بودند. وقتی این امر محقق نشد، شعار «به سوی اروپا یا اسلام» در مباحث رسانه‌ای شروع شد. در آن زمان آلبانیایی‌ها با قبول این که غرب به آنها پشت کرده است و با تصمیم رئیس‌جمهور سالی بریسا به عنوان عضو سازمان کنفرانس اسلامی در آمدند. این تصمیم با عجله و بدون مشورت با مجلس اتخاذ شد و بسیاری از آلبانیایی‌ها نگران آن بودند^۱ که این حرکت، آلبانی را به عالم اسلامی نزدیک کند. با این وجود، برای کشوری با چنین تنگناهای اقتصادی، این تصمیم برای یافتن سرمایه‌گذارانی دیگر و اخذ کمک منطقی می‌نمود.^۲ چنین بود که حضور اسلام عربی در آلبانی شروع شد. در ماه‌های بعد بانک آلبانی - اسلامی در تیرانا تأسیس شد و حدود ۲۰ بنیاد اسلامی در جای‌جای کشور افتتاح گردید. سازمان‌های خارجی اسلامی شروع کردن به ساختن مساجد در بخش‌های مختلف کشور و تامین مخارج آلبانیایی‌هایی که قصد رفتن به حج را داشتند. امروزه حدود ۵۰۰ مسجد در کشور وجود دارد که همراه با کلیساهای جدید شمار فراوانی را به خود جلب می‌کنند. در بسیاری از شهرها و روستاهای شمالی به کودکان پول داده می‌شود که به مسجد بروند، تقریباً شبیه همان روشی که میسونرهای مسیحی در آغاز دهه نود با دادن نوشابه‌های کوکا کولا در پی جذب کودکان به کلیساهای بودند.

اسلام بکتاشی و سنی

از منظر تاریخی، دو جریان معتدل اسلامی در آلبانی وجود داشتند که عبارت بودند از: اسلام بکتاشی و سنی. آلبانی مرکز تصوف فرقه بکتاشی است که هم‌چنین در کوزوو،

^۱ مخالفان هویت اسلامی در آلبانی حتی خواستار خروج این کشور از سازمان کنفرانس اسلامی شدند.

(مترجم)

^۲ برای اطلاعات بیشتر در خصوص توسعه آلبانی بعد از افول کمونیسم بنگرید به: **Miranda Vickers and James Pettifer, Albania – From Anarchy to a Balkan Identity, C.Hurst & Co., ۱۹۹۹, Ch۶.**

غرب مقدونیه، و آلبانی تباران جنوب صربستان پیروانی دارد^۱. بکتاشیان و عموماً شیعیان، فرقه ای غیر ارتدکسی و وحدت وجودی در اسلامند که خدا را در طبیعت، حیوانات و همه انسان ها می یابند^۲. بکتاشیان با نادیده گرفتن بسیاری از قوانین عرفی اسلامی، مانند احتراز از نوشیدن الکل ، حجاب زنان و گردیدن به سمت قبله در زمان عبادت ، موجب خشم مسلمانان محافظه کار می شوند^۳. به طور تاریخی ، آنها به مثابه تلافی شیعیان در برابر قدرت سنیان عثمانی نامیده می شوند و منادیان تسامح با ایمان‌های غیر اسلامی اند. از منظری این مساله نشان می دهد که چرا این فرقه مذهبی با همکاری با کلیسای کاتولیک شمال و ارتدوکس جنوب ، به طور یکنواخت در آلبانی رشد کرده است.

در سال ۱۹۲۰ خانمی انگلیسی به نام مارگارت هالسوک^۴ مطالعات گسترده ای را در خصوص بکتاشیان در آلبانی انجام داد و آن‌جا عنوان نمود که بکتاشیان با آشتی و توافق با مسیحیان باعث فراموشی سال‌های دشمنی شده و عاملی قوی در سیاست و تاریخ آلبانی بوده اند^۵. بکتاشیان در نهضت ضد عثمانی قرن نوزدهم آلبانیان پیشگام بودند و به نحو تاریخی نظامات و سازمان‌های جداگانه دینی از آنچه که نظام رسمی تحت عنوان کمیته مسلمانان بنا شده بود ، داشتند. در دوران کمونیسم ، تکیه های بکتاشی به دلیل

^۱ . در قرن نوزدهم پس از انهدام لشکر جان نشاری در حکومت عثمانی و تبدیل شدن به طریقت ، بکتاشیه در سال ۱۸۲۶ در آلبانی و یونان از خود بنای محکمی برجای نهاد. بسیاری از باباها و دروایش بکتاشی از ترس ماموران عثمانی به مناطق دور و ارتفاعات پناه بردند. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص بنگرید: **Huseyin Abiva, A Glimpse at Sufism in the Balkans, WWW. Alevibektasi.org/xabiva.htm**

^۲ . این هم تفسیر جدید از تشیع است! (مترجم)

^۳ . برای اطلاعات فشرده در خصوص بکتاشیان در آلبانی بنگرید به: **H.T. Norris, Islam in the Balkans, C.Hurst and Co, London, ۱۹۹۳, Chr.**

همچنین بنگرید به: **H.T.Norris, Popular Sufism in Eastern Europe- Sufi Brotherhoods and the dialogue with Christianity: and Heterodoxy, Routledge, ۲۰۰۶.**

^۴ .Margaret Hasluk

^۵ .Margaret Hasluk, The Non- conformist Moslems of Aibania, the Moslem World, Vol. XV, ۱۹۲۵, PP.۳۹۲-۳.

کوچکی فضا و نداشتن سمبل های عثمانی معمولاً بهتر از مساجد اصلی مسلمانان سنی ماندند. وقتی فعالیت های دینی در سال ۱۹۹۲ آزاد شد، دولتمردان آلبانی مقرر ریاست جهانی بکتاشیه را [که پیش تر توقیف شده بود و در دوران کمونیست به عنوان سرای سالمندان استفاده می شد] به آنها بازگرداندند.

امروزه بکتاشیه را ، در مقابل سنی که حضور خود را در شهر ها محکم کرده است ، بهترین حالت می توان به عنوان دین حاشیه شهر و روستاها تبیین کرد. طریقت های عرفانی دیگری، چون رفاهی ، قادری ، سعدی و تیجانی نیز در طی قرن های گذشته در آلبانی وجود داشته است. آنها دارای تکیه های متعلق به خود بوده با بکتاشیه نیز برخلاف میل به انحصار طریق در خود دارای روابط خوبی بوده اند.^۱

از میانه دهه ۱۹۹۰ هزاران جوان سنی با بورس های تحصیلی روانه کشور های عربی و آسیایی شدند بسیاری از آنها مکاتب [فقهی - کلامی] دیگری غیر از اسلام سنی حنفی را که به طور سنتی در بالکان موجود بود، پذیرفته اند. اکنون میان مسلمانان آلبانیایی به طور عمده دو حوزه را مورد تاخت و تاز می دهند : آموزش امامان و گسترش ادبیات دینی. این امر باعث ضعف های جدی در منابع و فعالیت های کمیته مسلمانان آلبانی که از عهده پرداخت هزینه آموزش امامان بر نمی آید ، شده و همچنین موجب آن می شود که بسیاری برای آموزش های اسلامی به خارج از کشور رفته و اغلب در دامن آموزش های بنیاد گرایانه بیفتند.

در کمیته مسلمانان آلبانی که در سال ۱۹۲۴ بنا شده ، دو گروه رقیب وجود دارد: یکی، گروه وهابی مخالف مدرنیسم و مبلغ ادبیات سختگیرانه در تفسیر اسلام است و [دیگری] اسلام حنفی که دیدگاه های میانه روتری دارد. طی چند سال گذشته خصومتی میان طرفداران مسن حنفی و جوانانی که از آموزش های اسلامی بنیاد گرایانه وهابی از کشور های خارجی بازگشته بودند ، پدید آمد. این امر موجب نگرانی اعضای کمیته بکتاشی آلبانی که رفتار های اسلامی لیبرال تری داشتند ، شد و همین رفتارها باعث تقابل مستقیم آنها با حامیان سلفی شد. اکنون این تعداد نسبتاً اندک ، از نظر برخی افراد مسن کمیته مسلمانان به دیده شک و به عنوان «تروریست های بالقوه»

^۱ Nathalie Clayer: God in the Land Of Mercedes.'The Religious Communities in Albania since ۱۹۹۰', in Osterreichische Osthefte, Jahgang ۴۵, ۲۰۰۳, p۲۹۱.

نگریسته می شوند، چرا که آنان موجب جلب توجه غیر ضروری و ناخواسته به کمیته مسلمانان آلبانی می شوند.^۱

گرچه عموماً این نظری گمراه کننده است. به علاوه تحصیل در رشته های اسلامی، صدها دانشجوی آلبانیایی برنده بورس های تحصیلی در رشته های مختلف از پزشکی گرفته تا مهندسی در کشور های اسلامی از ترکیه تا مالزی می شوند. آن بورس ها، کمک هایی حیاتی و ضروری را به جوانان آلبانی برای به دست آوردن کیفیت هایی که در کشور خودشان به دست نمی آورند می کنند. با این وجود، تعداد کم اما با اهمیتی از جوانان با عقاید اسلام بنیاد گرایانه به آلبانی بازگشتند.

به نظر می رسد که دیدگاه تحریف شده ای از گذشته کشورشان بدانان آموزش داده شده است، به ویژه به دنبال شکنجه مسلمانان در سال ۱۹۶۷، سوسیالیست ها دومین جنگ صلیبی را در سال ۱۹۹۷ با کوتادیشان علیه اسلام در آلبانی به راه انداختند. این واقعه مرجعی برای شورش بهار ۱۹۹۷ بود که سیاستمداران سوسیالیست را به قدرت رساند.

طبق عقیده پیروان بنیاد گرای اسلام « کودتای ۱۹۹۷، که با کمک یونان در برابر حکومت دموکرات سالی بریسا به پیروزی رسید، کمونیست های سابق را به حکومت بازگرداند. آنها در بازگشت شروع به جنگ صلیبی دولتی ضد اسلام در آلبانی کرده و اغلب مؤسسات عربی - اسلامی فعال را در کشور تعطیل کردند. دولت جدید التاسیس کمونیست آلبانی، حمایت غرب را در تخریب مؤسسات جدید التاسیس اسلامی با هدف کند کردن روند احیای اسلام در آلبانی را در پشت سر داشت.^۲

بعد از حمله ۱۱ سپتامبر در آمریکا، نظارت اطلاعاتی بر مؤسسات اسلامی و پرسنل آن افزایش خاصی یافت، تا فضای دشواری برای فعالیت بنیادگراها در آلبانی پیش آید. در نتیجه، تعدادی از مؤسسات آلبانی به دلیل کمبود مدارک و مجوز های فعالیت در آلبانی، هم چنین تجسس های شدید نهاد های اطلاعاتی داخلی و خارجی و رفتار آنان

^۱. در گفتگو با اعضای مسن کمیته مسلمانان، آوریل ۲۰۰۷.

^۲. گفتگو با جوانی که پس از فارغ التحصیلی از یمن بازگشته است (مارس ۲۰۰۷). همچنین برای اطلاعات

این کشور را ترک گفتند.^۱ همچنین [توضیح چرایی] اخراج بسیاری از فعالان مؤسسات اسلامی از آلبانی پس از ۱۱ سپتامبر، که به دلیل همکاری آن کشور در جنگ ضد تروریسم بود برای آنها دشوار است. در واقع بعد از سال ۱۹۹۸ و با پیدا شدن شبکه بنیادگرای جهاد اسلامی مصر در تیرانا و شهر الباسان مؤسسات اسلامی تحت نظارت‌های شدید نهاد های اطلاعاتی بودند.

این بعد از آلبانی گذشته متاخر، با تاکیدش بر «جنگ صلیبی جدید» امری است که چالش بر سر آن با جوانان مسلمان آلبانی دشوار است، چرا که قضایای پیرامون شورش ۱۹۹۷ هنوز از سوی بسیاری از عامه آلبانیایی‌ها به درستی درک نشده است.^۲

نقش مؤسسات بازمانده خیریه اسلامی در آلبانی گروه های مسلمان محلی را حاشیه‌دار کرد. چندی پیش ناظری ابراز داشت که تاثیر این مؤسسات با کمک های قابل توجه‌شان فضایی را به وجود آورده است که مؤسسات محلی‌ای را که در تلاش برای نگاه داشتن اسلام سنتی اند به کناری می راند. با این وجود، مؤسسات بومی، منابع مالی لازم را برای کار های برجسته برای رفع نیاز های مادی و معنوی مخاطبانشان ندارند. در نتیجه، چون خارجی ها «کمک های» خود را به جوانان انعطاف پذیر متمرکز می کنند، آلبانیایی‌ها سالخورده و سنت تسامح آنها به آهستگی و روز به روز از چرخه حیات معنوی آلبانی خارج می شود.^۳ در حالی که این مساله تا حد زیادی درست است، برخی از مسلمانان آلبانی معتقدند که گزارش ها در باب تقسیم بندی های تند و تیز میان جوانان و پيروان در کمیته مسلمانان به درجاتی آمیخته به اغراق است. «ارمیر گینیشی»^۴ طی مصاحبه ای گفت که او می اندیشید که شناخت کمی در مورد تقسیم بندی مسلمانان به پیر و جوان و میانه رو و بنیاد گرا وجود دارد. همه جوانان مسلمانی که در خارج تحصیل کرده اند الهیات را آموخته و همانند اسلافشان آماده خدمت‌گزاری به اسلام بر اساس ریشه های آلبانیایی اش هستند.

اسلام آلبانیایی ریشه های ملی قوی ای دارد و این دانش آموختگان جوان احساس وظیفه مستحکمی در برابر فعالیت‌های دینی در قبال مردمشان دارند.^۵ همه دین‌داران

^۱ اینها همه برای خروج این نهادها و مؤسسات اسلامی از آلبانی بود. [مترجم]

^۲ . برای بررسی مقایسه ای حوادث پیرامون ورش سال ۱۹۹۷ بنگرید به : **fer and Miranda ??**
Vickers, The Albanian Question- Reshaping the Balkans, I.B.Tauris, ۲۰۰۶.

^۳ . **European Studies, The Woodrow Wilson International Center for Scholars, ۲۵**

^۴ . **Ermir Gjinishi**

^۵ . ماه جون ۲۰۰۷

آلبانی، میهن پرستند. بسیاری از مسلمانان آلبانی حساسیت های امنیتی به کمیته شان - در حالی که بسیاری از گروه های بنیاد گرای مسیحی در کشورشان مشغول فعالیتند و کمترین توجه نهادهای خارجی را جلب می کنند - ناخرسندند. برخی آلبانیایی ها معتقدند عدم عجله اتحادیه اروپا در پذیرش آلبانی به عنوان عضو اتحادیه ناشی از غلبه جمعیتی مردم دارای سوابق خانوادگی مسلمان در آلبانی است. آنها هم چنین معتقدند که جهان اکنون مملو از احساسات ضد اسلامی است که به سوی آنها نشانه رفته است^۱. طی سال های گذشته، تغییر فضای آهسته، اما قابل توجهی در برخی مساجد تیرانا و دیگر شهر هایی که فرقه سلفی کنترل آنها را به دست دارند، پدید آمده است. وقتی، در دهه ۱۹۹۰ خوشامدگویی بسیار گرمی از پیر و جوان از ورود به مساجد آلبانی می باشد، امروزه افراد تنها با نگاه های دزدیده مورد خوشامدگویی قرار می گیرند، به ویژه اگر زن باشند. مسجد زیبای موجود در خیابان تیرانا و مساجد دیگری چون مسجد جورا در شمال شهر فضای نگرانی و تردید غریبه ها را در پی دارد. بازدیدکنندگان احساس پذیرایی کمتری می کنند، چرا که امروزه جوانی که از تحصیل در عربستان یا یمن بازگشته دیگر مانند سنت مرسوم سال های پیش، مشتاق نشستن و گفتگو با غریبه ها نیست.

پیشرفت های اخیر در کمیته مسلمانان آلبانی

هر چند به آهستگی، اما موجود در کمیته اسلامی آلبانی که بعد ها به کمیته مسلمانان آلبانی تغییر نام داد، نهایتاً در سحرگاه ۱۳ ژانویه ۲۰۰۳ وقتی سالی تیواری، مسئول دفتر کمیته به صورت مرموزی به قتل رسید، خود را نشان داد. وکیل ۵۸ ساله که با شلیک دو تیر در دفتر خود در تیرانا به قتل رسید یکی از برجسته ترین رهبران اسلامی آلبانی بود. از آن جا که [مرحوم] صبری کوچی رییس کمیته در آن زمان بسیار بیمارتر از آنی بود که بتواند به امور رسیدگی کند، تیواری کنترل کامل امور مالی، پرسنلی و کمک های اهدایی به کمیته را در دست داشت که همین امر قدرت زیادی برای وی ایجاد کرده بود تا بتواند در مقابل بنیاد گرایانی که در

^۱. گفتگو با نماینده کمیته مسلمانان آلبانی، آوریل ۲۰۰۷.

کشور های خارجی آموزش دیده بودند و قصد جایگزینی وی را داشتند، مقاومت کند. در آن زمان روشن بود که دو گروه رقیب در کمیته وجود دارند: یکی حنفی ها که تیواری وابسته به آنان بود و دیگر سلفی ها که گروه کوچکتری بودند.

دیدگاهها نسبتاً اصلاح طلبانه سالی تیواری که به سمت روح تازه ای از تعادل اسلام در آلبانی پیش می رفت، در هفته های اخیر پیش از قتلش بسیار مورد انتقاد واقع شد. تیواری آشکارا از کم کردن میزان نماز های پنج گانه و کوتاه کردن مراسم تدفین سخن گفته بود. این سخنان، موجب برتری بسیاری از رقبایش در کمیته مسلمانان شده بود. ظاهراً تیواری یک روز پیش از قتل از سوی تعدادی از جوانانی که عمدتاً در مدارس دینی عربستان و مالزی درس خوانده بودند و در تلاش برای تأسیس اسلام متعصبانه ای در آلبانی بودند، تهدید شده بود. نمایندگان این فرقه، پیروان گروه سلفی، برای به دست آوردن جایگاه رهبری مسلمانان آلبانی اصرار داشتند.^۱

فاتوس کلوزی^۲، رییس پیشین سازمان اطلاعاتی آلبانی در آن زمان ابراز داشته بود که تیواری بارها در آن زمان با مراجعه به سازمان اطلاعات قصد بیان این را داشت که از سوی جوانان بنیادگرا تهدید شده است. کلوزی گفته بود: «بیشتر آنان در عربستان سعودی، یمن یا سودان در مراکز نیمه نظامی درس خوانده و روش استفاده از اسلحه و دفاع شخصی را فرا گرفته اند»، «آنها معتقدند که دانش بیشتر آنها درباره اسلام از مسن ترها آنها را به شیوخ مسن برتری داده و اکنون احساس کردند که آماده در اختیار گرفتن کمیته اند.»^۳ برخی از کسانی که بازگشته اند علیه آن چه آن را بی سوادی عقب افتاده، فقر روحی و اقتصادی و ضعف کمیته مسلمانان در نمایندگی نبرد با احیای اسلام در آلبانی می نامند، طغیان می کردند. بسیاری از این فعالان خارجی تشکیل حکومت دینی را غایت خود می انگاشتند.^۴

^۱. Klan , Tirana, ۲۳ January ۲۰۰۳

^۲. Fotos Klosi

^۳. Korrieri, Tirana. ۲۱ January ۲۰۰۳

^۴. برای نمونه برای ملاحظه نمونه ای از اندیشه های بنیادگرایانه بنگرید به نوشته السی یازیچی فارغ التحصیل آلبانیایی که از مدرسه دینی در دانشگاه مالزی در رشته تاریخ تحصیل شده و فوق لیسانس خود را نیز در رشته ارتباطات از آن دانشگاه اخذ کرده و اکنون نیز بورسیه تحصیل در دانشگاه اتحادیه اروپا در رشته تاریخ می باشد. جالب این که وی اساساً در تاریخ مذکور توسط نویسنده مقاله ای در روزنامه Tema نوشته است! [مترجم]

بر اساس گزارش‌های امریکایی ، ارمیر گینیشی که از سوی موسسه الحرمین الشریفین سعودی حمایت می‌شد ، به اتهام قتل سالی تیواری دستگیر شد. در نهایت هیچ اتهامی به گینیشی وارد نشد و او از زندان آزاد شد. تنها پیش از قتل ، تیواری به گینیشی گفته بود که می‌خواهد از نفوذ اسلامی خارجی‌ها در میان مسلمانان آلبانی بکاهد. در اواخر سال ۲۰۰۳ بر اساس گزارش‌ها بنیاد حرمین از طریق یکی از اعضای حماس که روابط نزدیکی با بنیاد حرمین در آلبانی داشت ، برای نگهبانان ساختمان‌ها در آلبانی حقوق پرداخت می‌کرد^۱. باید بر این نکته تاکید شود که تصدیق مستقلانه یا اثبات بسیاری از ادعاهای وارد توسط برخی سازمان‌های اطلاعاتی خارجی در چنین موضوعات مجادله آمیزی ممکن نیست . برخی دیگر چنین می‌اندیشند که قتل تیواری به دلیل منازعه تلخی بوده است که بر سر تملک زمین در آن زمان در گرفت.

در مارس سال ۲۰۰۴ کمیته مسلمانان آلبانی ، پس از استعفای حاجی صبری کوچی بر اثر بیماری ، مفتی سلیم موچا را به ریاست خود برگزید. این امر با مطالبه تاسیس حزب اسلامی با نام «سرزمین مادری» همزمان گردید که مباحث زیادی را درون کمیته و عالم سیاست آلبانی برانگیخت. طلب مجوز قانونی برای حزب ، نخستین درخواست برای تأسیس حزب دینی در آلبانی بود که توسط آقای آرتان شاکری^۲ مفتی میانه روی پیشین انجام شده بود. این حرکت، موجب روشن تر شدن تفاوت شدید دیدگاه‌ها در کمیته مسلمان شد به نحوی که ارمیر گینیشی قائم مقام کمیته، مواضع تندی علیه آن در پیش گرفته بود.

«کمیته مسلمانان مشکلات خود را از طریق تأسیس احزاب سیاسی حل نمی‌کند ، چرا که اسلام متعلق به قلب مردم است^۳». در ماه بعد دادگاه منطقه ای تیرانا درخواست تأسیس حزب «سرزمین مادری» را رد کرد، زیرا ظاهراً در فهرست اعضای موسس آن، اختلافی وجود داشت. طبق قوانین آلبانی، همه نهاد های دینی دست کم باید ۵۰۰ امضا برای اعضای بنیان‌گذار داشته باشند.

^۱. US Consulate report, Mumbai, India, ۲ June ۲۰۰۴

^۲. Artan shaqiri

^۳. ۱۷ Albanian Telegraphic Agency, ۱۵, March ۲۰۰۴

در ماه می همان سال، شورای عمومی کمیته به نامگذاری جدید برای کمیته رای داد و از آن تاریخ عنوان «کمیته مسلمانان آلبانی»^۱ با علامت اختصاری انگلیسی **AMC** برای آن برگزیده شد. همزمان، جوانان تحصیل کرده خارجی که بیشتر سلفی بودند کوشیدند تا طرحی برای تغییر مذهب از حنفی به سلفی پیاده کنند که با شکست مواجه شد. ماده دوم اساسنامه کمیته به روشنی اظهار می دارد که مذهب حنفی به طور سنتی در آلبانی وجود دارد. این مذهب برای قرن‌ها در آلبانی حضور داشت، در حالی که سلفیه از سال ۱۹۹۱ در آلبانی معرفی گردیده است. بعد از بحثی طولانی، شورای کمیته، طرح مذکور را که به معنای جایگزینی مذهب وارداتی بود نپذیرفت و این به معنای پیروزی اسلام سنتی و متعادل آلبانی در مقابل سلفی‌ها بود. به هر حال، این تصمیم کمیته، اعضای فرقه سلفی را که با برون داد حکم مرگ سلیم موچا رییس کمیته مسلمانان و ایلیر کولا رییس کمیته دولتی ادیان، خود را نمایانده بودند، به خشم آورد. دلیل این حکم، ظاهراً همان پیام علنی ای بود که سلیم موچا و ایلیر کولا ضد حضور افراط‌گرایان در کمیته مسلمان ابراز کرده بودند. ایلیر کولا در چندین مناظره تلویزیونی نگرانی فزاینده خود را از نفوذ افراط‌گرایان در کمیته مسلمانان اعلام کرده بود. در آغاز ماه ژوئن سال ۲۰۰۵، بروشورهایی را در سه مسجد تیرانا توزیع شد که مدعی بود که سلیم موچا و ایلیر کولا طرح مخالفان خود را مبنی بر تغییر مذهب از حنفی به سلفی نادیده گرفته اند. موچا به طور مستقیم از سوی افرادی که از وی خواستار بازبینی نظرش بودند، تهدید شد. در همین حال، ایلیر کولا تهدیدهای تلفنی و پیام‌های تهدید آمیز در اینترنت دریافت کرد.^۲ تهدید به قتل بدان منتج شد که پلیس ضد ترور تیرانا هر دوی این افراد را به سلاح مجهز کند.

یک ماه بعد یک مؤسسه دینی جدید با عنوان «انجمن مسلمانان آلبانی» در شهر شمالی اشکوردرا تأسیس شد.^۳ قصد این مؤسسه جدید موازی، رقابت با کمیته مسلمانان و در واقع، پاسخی مستقیم به رد درخواست تغییر مذهب بود. از دلایل این کار، اعتراض‌های این انجمن به تغییر برخی امامان نمایندگان کمیته در اشکوردرا بود.

۱. Muslim Community (AMC)

۲. مصاحبه نویسنده با ایلیر کولا در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۶ در تیرانا.

۳. لازم به ذکر است که انجمن مذکور اساساً کارکردی دینی به مثابه کمیته مسلمانان ندارد بلکه غرض آن بررسی وضعیت مسلمانان و ...

تنش میان میانه روها و تندورها در کمیته مسلمانان پس از تصویب قانون بازگشت زمین‌ها و املاک وقفی^۱ گروه‌های دینی بدانان دوباره شدت گرفت. این قانون ارتباط خاصی با کمیته بکتاشیه داشت که صاحب زمین‌های بسیاری تا قبل از سال ۱۹۴۵ صاحب بود. بکتاشیه ادعا کردند که آنها از سوی حامیان سلفی‌ها برای پیوستن به کمیته مسلمانان تحت فشارند، چرا که آنان هم خواستار کنترل کمیته مسلمانان و هم به دست آوردن زمینهای بکتاشیه اند. «آنها زمین‌های ما را می‌خواهند» جمله‌ای است که همواره در گفتگو با بکتاشیه پیرامون بنیادگرایی اسلامی تکرار می‌شود. در حال حاضر، بکتاشیه آسیب پذیرترند، زیرا رهبر پیرشان از نظر علمی ضعیف بوده و پیروانشان تنها به همان تناوبی که مسیحیان جوامع غربی به کلیسا می‌روند، مثلاً موقع تولد و ازدواج و مرگ در تکیه حاضر می‌شوند. بکتاشیه همچنین در مقابل مبلغان اصلاح‌گرایی که جوانان را مخاطب قرار داده‌اند، ناتوان‌اند.

هر چند بکتاشیه روابط خوبی با سلیم موچا دارند، اما به شدت به اسلام‌گرایانه محافظه‌کار کمیته مسلمانان بدبین هستند. آنها گمان می‌برند که محافظه‌کاران به شدت در پی کنترل مسلمانان آلبانی توسط سلفی‌ها و نیز گرفتن املاک بکتاشیه‌اند. علاوه بر تغییر در کمیته مسلمانان، محافظه‌کاران در پی آوردن بکتاشیه زیر چتر کمیته مسلمانانند. این مدعا از سوی کمیته بکتاشیه رد شده و بابا موندی^۲ شخصیت دوم بکتاشیه می‌گوید: «ما به هویت خود بسیار روشن هستیم.» او می‌افزاید: «ما مرکز جهانی بکتاشیه هستیم و دلیلی برای پیوستن ما به کمیته مسلمانان وجود ندارد. ما به کمیته آلبانیایی بکتاشیه معروفیم و آنها کمیته مسلمانان آلبانی نامیده می‌شوند. این دو اساساً متفاوتند»^۳.

بکتاشیه با اشاره به نگرانی‌هایشان می‌گویند: «درست است که چند تندرو قصد کنترل کمیته مسلمانان را دارند، آنها ما را مسیحی می‌خوانند، چرا که زنان ما از حقوق برخوردارند، برخی مواقع گوشت خوک می‌خوریم، گاهی با مسیحی‌ها ازدواج می‌کنیم،

^۱. این املاک وقفی توسط رژیم کمونیست توقیف شده بود. (مترجم)

^۲. Baba Mondì

^۳. Albania Daily News, ۲۴ April, ۲۰۰۶

همچنین عید پاک سال نو میلادی را جشن می‌گیریم، اما خود را با سنت تاریخ مان نگه می‌داریم.^۱» از زمان آخرین فشارها به کمیته مسلمانان، بکتاشی‌ها احساس کردند توانایی مقاومت در برابر چنین فشارهایی را دارند آنها و به موقعیت مستقل خود می‌بالند. آنها به دنبال سرمایه برای تاسیس مرکز مطالعات بکتاشی اند و به نظر می‌رسد که ایران آمادگی برای اهدای کمک به آنها را دارد. بکتاشیه می‌دانند که پس از افول کمونیسم، واتیکان کمک‌های قابل توجهی به کلیساهای کاتولیک و کلیساهای یونان نیز کمک‌های مشابهی به کلیساهای ارتدوکس البانی کرده‌اند.

تهدیدهای تندروها بر مرزهای آلبانی

چندین بررسی و گزارش از فعالیت گروه‌های تندرو اسلامی در بالکان منتشر شده است. در این جا شایسته است به گزیده‌ای از آنها اشاره کنیم تا دریابیم چگونه کشورهای همسایه آسیب‌پذیری آلبانی با مرزهای دور و پرمنفذش را برای چنان گروه‌هایی روشن می‌کنند.

هر چند وهابیون از نظر تعداد هنوز اندکند، اما این پیروان مکتب بنیادگرایی در اسلام، همراه از سوی ناظران تهدیدی برای بالکان به شمار می‌روند.^۲ تنش میان وهابی‌ها و جریان اصلی سنی در چند سال اخیر با تلاش وهابی در تاثیر بر بوسنی، صربستان، مونتنگرو، کوزوو، مقدونیه و آلبانی در حال ازدیاد است.^۳

نهضت وهابی‌ها برای نخستین بار طی سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۲ در جریان جنگ بوسنی وقتی که هزاران تن از مجاهدان از کشور های اسلامی برای دفاع از مسلمانان بومی بوسنی آمده بودند، در بالکان شکل گرفت. بسیاری از آنها بعد از جنگ در بوسنی باقی ماندند. از پایان جنگ بوسنی، گروه‌های کوچک نظامی اسلامی در بوسنی ریشه گرفته و در برخی از شهرهای صربستان، کوزوو، مقدونیه و به نحو بسیار مشخص در شهرهای نووی بازار، پرپرزرن و تتوا مستقر شده‌اند.

برای نخستین بار در ژانویه ۲۰۰۴ بود که احتمال فعالیت‌های خشونت‌بار توسط وهابی‌های افراطی در صربستان در گزارشی اظهار شد. در آن زمان مدیر پیشین

^۱ . کفتگوی نویسنده با بکتاشیه شهر بولچیز، اکتبر ۲۰۰۶.

^۲ . برای بررسی مقایسه‌ای تاریخ و تحلیل وهابیت بنگرید به: **Natana J. Delong-Bas, Wahhabi**

Islam- From Revival and Reform to Global Jihad, I.B.Tauris, ۲۰۰۷.

^۳ . نهضت‌های وهابی بنیادگرا از عربستان سعودی قرن هجدهم ریشه می‌گیرد و به اسلام خالص دعوت می‌کند و نسبت به دیگر گروه‌های دینی خاصه مسلمانان میانه رو تساهل و تسامحی ندارد.

اطلاعات ارتش، ممیر استویانویچ^۱، در اعلان عمومی از نفوذ مهم اسلامی گرایان بنیادگرا در مناطق راسکو و پلملی در جنوب صربستان که جمعیت مسلمان داشتند، نیز شمال مونته نگرو در مناطقی چون روازی و گوسینیه که مسلمانان آلبانی تبار در ساکن اند، سخن گفت^۲. چندین درگیری خشونت بار در بوسنی و سنجاک در میان اسلامگرایان تندرو و مسلمانان میانه رو رخ داده است که از آن میان می توان به درگیری همراه با تیراندازی در نوامبر ۲۰۰۶ در نووی بازار اشاره کرد که طی آن چندین تن مجروح شدند. در تابستان ۲۰۰۷، چندین بنیادگرای مسلمان در جنوب صربستان دستگیر شدند. آنها مظنون به طراحی حمله به عناصر میانه رو در کمیته مسلمانان سنجاک بودند.

در مقدونیه تنش های فزاینده ای در کمیته مسلمانان سنی رخ داده است که موضوع مشاجره، درگیر کردن عواید فراوان مالی و خشونت و تلاش قدرتهای سیاسی در کنترل آن عواید بوده است. نخستین فعالیت وهابی در مقدونیه در سال ۱۹۹۲ بعد از استقلال مقدونیه از یوگسلاوی و هنگامی بود که کمیته مسلمانان به سرعت تأسیس شد. از آن زمان به بعد فرقه وهابی تاخت و تازهای زیادی در جامعه مسلمانان مقدونیه کرده است. حامیان ثروتمند از عربستان سعودی و سایر کشورهای اسلامی برای پایدار شدن نهضت بنیاد گرایی از طریق بنیاد های خیریه و پرداخت های مخفیانه به برخی از مقامات رسمی مسلمان سرمایه گذاری کرده اند^۳.

با چنان پیشرفت هایی که در کشورهای همسایه نفوذ مبلغان بنیاد گرای اسلامی به شهر ها و روستا های دور دست آلبانی که در میان مرز های آلبانی، کوزوو و مقدونیه قرار دارند، اجتناب ناپذیر است. سرنوشت شهر معدنی و کم جمعیت بلچیز چنین است.

^۱ Momir stojanovich .

^۲ . برای بررسی شکاف میان اسلام میانه رو و تندرو در کمیته اسلامی صربستان به سایت ب ۹۲ در آدرس زیر

بنگرید: www.b92.net، ۲۰۰۷، October.

^۳ . برای نگرش کلی بر توسعه فعالیت وهابیت در مقدونیه بنگرید به : GIS Defence and Foreign Affairs Special Analysis, June ۱۶, ۲۰۰۶, published by Kosovo Daily News, ۱۶ June ۲۰۰۶, ۱۵:۵۵.

شرایط دینی در بلجیز (Bulqiza) پیچیده است. طی چند سال گذشته، شهر، شاهد فعالیت های تبلیغی اسلام گرایان بنیاد گرا و نیز فرقه ایوانجلیک مسیحی بوده است. امروزه ۹۰٪ جمعیت این شهر بکتاشی و اقلیت کمی حدود ۷-۶٪ سنی می باشند، که همه آنها اخیراً به اسلام سنی گرویده اند. تا همین اواخر، همه جمعیت بلجیز بکتاشی بودند. طبق گفته ساکنان بومی، موسسه طیبه، متعلق به عربستان سعودی به برخی از بکتاشیان برای گرویدن به اسلام سنی پول پرداخت کرده است. هم چنین به برخی از جوانان آن شهر بورسیه تحصیل در عربستان سعودی اعطا شده است.

حضور دو آمریکایی پروتستان موقعیت شهر را چند قطبی کرد. روحانیان آمریکایی از گرینویل و کارولینای جنوبی مشتاقانه مراسم دعا را در واحد آپارتمانی در منطقه ای پر جمعیت برگزار می کنند. مسجد بازسازی شده با معماری عربی و دارای تجهیزات لازم و قران های جدید در کنار خیابان اصلی قرار دارد. در مقابل، در بکتاشیه اشتیاق و حرارت آمدن مبلغان وجود ندارد و از سوی دیگر نیز سرمایه مالی لازم برای آموزش مبانی بکتاشیه به جوانان وجود ندارد.

در همین حال، یک گروه کوچک اسلامی دیگر که افراد بومی آن مدعی اند که وهابی نیستند و به گروه دیگری تعلق دارند، وارد شهر شده اند. بومیان به آنها «طالبان» می گویند چرا که آنان «مردمان ابدی» اند. این مردان که تعدادشان بیش از ۱۰ نفر نیست - واقعاً با شلوار های کوتاه و ریش های بلندشان نزدیک ناشدنی اند. آنها در حالی که سرهایشان به زیر است در خیابان مرکزی شهر قدم می زنند. ظاهراً بنیاد طیبه نیز به آنها مواجب می پردازد تا جداگانه عمل کرده و تعاملی با مردم بومی نداشته باشند. مردم می گویند آنها بدون مجوز از جنگل اطراف درخت می برند تا مساجدی بدون مجوز در مناطق مختلف از جمله کوزوو و مقدونیه بسازند. مردم بومی می گویند که پلیس می داند که «طالبان» کیانند، اما به دلیل ترس از تلافی آنها در کارشان دخالت نمی کند.^۱ پرنیاسی Perenjiasi نزدیک مرز چافاا ثانه Qafa e Thane شهر کوچک دیگری است که آن هم شاهد ازدیاد فعالیت های تبلیغی اسلامی بوده است.

طبق گفته مردم محل، در این موضوع ارتباط قوی با شهر مهم جنوب کوزوو یعنی پریرزن وجود دارد که از آنجا بنیاد گرایان اسلامی از کوره راهها سوار بر اسب یا اتومبیل های دارای کمک دنده وارد آلبانی می شوند. تاسف بارتر آن که تنها خارجیانی

^۱. گفتگو با مردم بلجیز، اکتبر ۲۰۰۶.

که در بلچیز و شهر های مانند آن مورد نظارت قرار می گیرند تنها بنیاد گرایان اسلامی رقبای مسیحی آنانند.

باید بر این نکته تاکید داشت که همه مؤسسات و بنیاد های فعال اسلامی در آلبانی موجبات فراوانی را فراهم نمی آورند. بسیاری از آنها آن جا دولت و مسئولان منطقه ای بازمانده اند ، کمک های شایانی تدارک دیده اند. به طور مثال، در شهر پشکوپي Peshkopi در شمال شرقی آلبانی ، شبکه جدید فاضلاب و آبرسانی با سرمایه گذاری موسسه خیریه مصری به انجام رسید. بومیان می گویند که اتحادیه اروپا قول انجام این امر ضروری را برای سال ها می داد و تا وقتی مصری ها در آن قدم نهادند ، هیچ اتفاقی نیفتاده بود.

نمونه های بسیار دیگری از مشارکت موسسات خیریه اسلامی در ساخت و ساز در آلبانی وجود دارد. تنها آن چند موسسه هستند که وظیفه انحصاری شان تبلیغ افراطگری است که موجبات نگرانی واقعی است. برخی از این موسسات به طور رسمی و اداری تعطیل شده اند، اما با نام های دیگر و با عنوان این که تنها از سوی آلبانیایی ها مدیریت می شوند به فعالیت مشغولند. بخش اعظم فعالیت های این موسسات از سوی ناظران خارجی و دولتی بدون کنترل مانده است. تنها مؤسسه دولتی که فعالیت های دینی را بررسی می کند کمیته دولتی ادیان است که تنها ۹ عضو با بودجه ای اندک دارد. هر چند علائم مشخصی وجود ندارد ، اما برخی از ۴۵۰ تا ۵۰۰ مسجد آلبانی خارج از نظارت کمیته مسلمانان فعالند ، چرا که توسط مؤسسات اسلامی خارجی ، ساخته ، تملک و مدیریت شده اند.

به طور نمونه ، مؤسسه ای که در حومه تیرانا با نام جماعت احمدیه^۱ فعالیت می کند و فرقه ای متعصب است اخیراً در میان گروه های اسلامی حومه تیرانا فعال شده است.^۲

^۱ . منظور نویسنده فرقه (ضاله) احمدیه قادیانی پاکستان است. این گروه دارای مسجد نسبتاً بزرگ با فضای سبز گسترده و ساختمان هایی در اطراف آن می باشند. اما در میان مسلمانان آلبانی طرفداران چندانی ندارند.

(مترجم)

^۲ . این موضوع در مقاله ای با عنوان پشتیبانان تاریخی کمیته مسلمانان آلبانی در کارگاه آموزشی تسامح ادیان در بالکان ارائه شده که توسط ناتو برگزار شده بود. اطلاعات این مقاله به این شرح است : Menotor

تندرو ها و متعصبان تحت عنوان جهانی کردن اسلام، قصد دارند تفسیری متعصبانه ، بدوی و عربی از اسلام به آلبانیان تحمیل کنند. اگر هدف آنها «پاکسازی اسلام سنی» باشد ، آلبانی با ترکیبی از اسلام حنفی و طریقت های متفاوت در آن با چالشی حتمی روبه‌رو خواهد بود.

در موارد زیادی تصدیق شده است که بنیاد های خیریه اسلامی خارجی نقش مهمی در حیات دینی آلبانی داشته اند، اما روابط آنان با کمیته مسلمانان بسیار دور از انتظار است. اعانت های مالی چنان موسساتی که عمدتاً متوجه اردو های آموزشی برای جوانان، انتشارات مذهبی ، دوره های آموزشی فرهنگی است ، با کمیته مسلمانان روابط متناقض و رقابت آمیزی ایجاد کرده است. انعکاس رسانه ای چنین فعالیت هایی با عنوان «اسلام آلبانیایی در مقابل اسلام عربی» منتشر می شود. تعارض میان مسلمانان بر سر احکام دینی تا حد زیادی متعلق به همین اعانات است. نحوه عمل این موسسات منجر به تخریب نقش رهبری کمیته مسلمانان شده و منظور آنان از چنین رفتاری تضمین دیرپایی و ادامه حیاتشان در آلبانی است.^۱

آموزش

مساله آموزش احتمالاً ساختاری است که نگرانی بسیاری را برای مسلمانان میانه رو، که واقعاً می دانند چگونه نیاز ها و وسائل آموزش های بومی اسلامی کاملاً ناپسندیده اند، ایجاد می کند. آنها هم چنین نگران رشد فزاینده تعداد جوانانی هستند. که برای آموزش های اسلامی سطح بالاتر مجبور به ترک کشورشان هستند تا کنون مطالعه دقیقی در باب تعداد دانشجویان آلبانیایی در کشور های مختلف مسلمان انجام نشده است.

بر اساس گفته های سایمر روشکو Saimir Rusheku مسئول اداره آموزشی کمیته مسلمانان ، در سال ۲۰۰۶ تعداد ۱۳۵۷ دانشجوی آلبانیایی در کشورهای اسلامی مشغول به تحصیل بوده اند. این کشور ها شامل ترکیه (۱۳۵۰) ، مصر (۲۰۶) ،

Nazarko: Paper given on the Historical Background to the Muslim Community in Albanian, NATO Advanced Research workshop "Strengthening and promoting Religious Tolerance and Co – Existence in the Balkans and Beyond", held in Tirana in September-october ۲۰۰۶, p۳-۴.

^۱ . این مساله در کارگاه آموزشی پیشین بااطلاعات زیر ارائه شده است : Ermir Gjinishi :Paper given on the Historical Background to the Muslim Community in Albanian, NATO Advanced Research workshop "Strengthening and promoting Tolerance and Co-Existence in the Balkans and Beyond", held in Tirana in September- October ۲۰۰۶, p۴.

لیبی (۴۲)، اردن (۲۰)، مالزی (۵۰)، امارات (۱۴)، سوریه (۵۰)، لبنان (۷۰)، قطر (۱۲۰)، عمان (۱۷)، یمن (۷۸)، عربستان سعودی (۳۵۰) نفر می‌باشند.^۱ این آمار تنها شامل دانش آموزانی است که از طریق مؤسسات برای تحصیل رفته‌اند و شامل ارقام حقیقی نیست. بر اساس اعلام کمیته دولتی ادیان، تعداد واقعی دانشجویان آلبانی در خارج از کشور بسیار بیشتر است.^۲

کمیته مسلمانان خود به تنهایی قادر به فراهم کردن شرایط و امکانات برای آموزش‌های اسلامی نیست. چند مدرسه‌ای که کمیته آنها را کنترل می‌کند ابتدایی‌ترین امکانات، با معلمان کم سواد و پرداخت‌های پایین دارد. به همین دلیل جای تعجب نیست که مؤسسات و اشخاص اسلامی به سهولت فضای انتشارات و آموزش‌های اسلامی^۳ را به دست آورند.

مدرسه شمالی‌ترین شهر آلبانی، یعنی کوکس با سرمایه دو عرب به نام‌های القاضی و عبداللطیف صالح که املاک زیادی در شمال آلبانی دارند، هردوی این افراد در سال ۲۰۰۶ مساله تروریسم بین الملل تحت بازجویی قرار گرفتند. عبداللطیف که دارای شهروندی آلبانی و اردنی بود در سال ۲۰۰۵ مورد جریمه و مجازات سازمان ملل قرار گرفت. بدین معنا که از تمام اعضای سازمان ملل خواسته شد تا از پذیرش او خودداری کرده و اموالش را بلوکه کنند.

پیش‌تر آلبانی ۳۳ شماره حساب در سه بانک تجاری و اموال و سرمایه‌گذاری‌های صالح را در مؤسسات تجاری و مدنی وی بلوکه کرده بود. وزارت خزانه داری امریکا اعلام کرد که اسامه بن لادن عبد اللطیف را با سرمایه راهی آلبانی کرده تا گروه‌های بنیاد گرای اسلامی پیروانند. گفته شده است که صالح یک گروه جهادی آلبانیایی تشکیل داد که از سوی بنیاد الحرمین - بنیاد اخیر مرتبط با القاعده - پشتیبانی مالی شد. صالح

^۱ این دانشجویان در کشورهای خارجی ضرورتاً دروس دینی نمی‌خوانند. (مترجم)

^۲ Mentor Nazaroko, paper entitled 'Historical Background to the muslim Community in Albania', presented at the NATO Advanced Research Workshop : Strengthening and promoting Religious Tolerance and Co- existence in the Balkan and Beyond, Tirana, September – October, ۲۰۰۶, pp-۴.

^۳ البته بدون مجوز کمیته مسلمانان و گاه در تقابل با آن. (مترجم)

در شهر کوکس در شمال آلبانی ساکن بود و هنگامی که بازجویی های وی در سال ۲۰۰۲ در آلبانی شروع شد، وی از این کشور گریخت.^۱

برای گرد آوردن همه آموزش های عالی اسلامی تحت نظر کمیته مسلمانان، ساخت دانشگاه اسلامی در آلبانی ضروری می نماید. وقتی که دانشجویان آلبانی می توانند در دانشگاه کاتولیک در شهر اشکوادر و دانشجویان ارتدوکس در شناولاش نزدیک شهر دورس به تحصیل دینی خود بپردازند، مسلمانان برای تحصیلات عالی اسلامی در آلبانی هیچ مرکزی ندارند و در نهایت هیچ راهی جز رفتن به خارج برایشان باقی نمی ماند. بارها این عبارت شنیده می شود: «ما در آلبانی به یک دانشگاه اسلامی نیاز داریم، ما می خواهیم معلمان قرآنمان را آموزش دهیم و فرزندانمان را همین جا نگه داریم.» به همین دلیل، در آغاز سال ۲۰۰۵ گروهی ویژه در کمیته مسلمانان برای پیگیری تأسیس نخستین دانشگاه اسلامی پس از اخذ اولین مجوزها از دولت آغاز به کار کرد. نخست کمیته با فرض این که طبق قانون آلبانی دولت نمی تواند هیچ دانشگاهی دینی تأسیس کند، تصمیم به افتتاح حسابی برای دریافت کمک های مالی جهت تأسیس دانشگاه نمود.

اندیشه تأسیس چنین دانشگاهی نخست در ملاقات اعضای کمیته مسلمانان با فاتوس نانو (نخست وزیر پیشین) در ژانویه ۲۰۰۵ مطرح شد. سلیم موچا رییس کمیته، اهمیت تأسیس چنین دانشگاهی را برای نخست وزیر تشریح کرد و گفت که بدین وسیله دیگر دانشجویان ما برای تحصیل علوم اسلامی خارج نمی روند و تحت تأثیر ایدئولوژی تندروها قرار نمی گیرند. آخرین تلاش ها برای تأسیس دانشگاه اسلامی در آلبانی بیهوده بود. اکنون دولت با تأسیس دانشگاه موافق است. مذاکرات میان کمیته مسلمانان و دولت در جریان است و وزارت علوم اختصاص ساختمانی مناسب به این امر را متقبل شده است.

در اکتبر ۲۰۰۶، سلیم موچا، رییس کمیته مسلمانان، تصمیم یک دانشگاه کوچک دولتی بر اخراج یک دانشجوی محجبه را محکوم کرد. به دانشجوی اخطار شده بود که پوشیدن حجاب مخالف اساسنامه لائیک دانشگاه الکساندر موسیوی دورس **Alexander Moisiu University of Durres** است که در بیست کیلومتری مرکز کشور واقع شده است. برای نخستین بار بود که چنان حادثه ای در یکی از ۱۱ دانشگاه دولتی و چهارده دانشگاه خصوصی آلبانی اتفاق می افتاد. موچا اظهار داشت که

^۱. Associated press, ۷ December, ۲۰۰۵, ۹:۱۳ am

ممنوعیت حجاب، مخالف حقوق دانشجویان است، اما اضافه کرد که شکایت قانونی به دولتمردان نمی برد^۱.

برخلاف سایر نقاط بالکان، آلبانی معروف به داشتن سنتی قوی در تسامح دینی است. برای نمونه وقتی در سال ۱۹۹۲ بنا بود کلیسای جامع کاتولیک در شهر اشکودرا که مرکز مسیحیت آلبانی است گشوده شود، مسلمانان به افتتاح آن مرکز یاری رساندند و پنج روز بعد از آن نیز کاتولیک ها در مراسم افتتاح مسجد مرکزی شهر کمک و همکاری کردند^۲. در هر منطقه آلبانی مردم از سنت تسامح بین الادیان و هم‌نوایی دینی در آلبانی سخن می گویند.

اسطوره تسامح دینی

این مساله در سطح وسیعی با عادی شدن ازدواج بین الادیانی صادق است. با این وجود، برخی از محققان مدعی اند که تقسیمات دینی به منظور اهداف ملی کم شده‌اند و الا عدم تسامح دینی همواره میان آلبانیان وجود داشته است، چرا که فرهنگ آلبانیایی از گونه فرهنگ های مسامحه گر با همزیستی ادیان نبوده و مقوله سنت تسامح، امری ابداعی است و امروزه نیز مصرانه بر آن تاکید می شود^۳.

بدون مطالعه جامع مناطقی از آلبانی که در آن، پیروان ادیان مختلف می زیند نمی توان ادعا کرد که این حکم درست است یا نه. برخی از گزارش های مطبوعات نشان می دهد که میان کمیته های دینی تنش وجود دارد. خصوصاً در شهر شمالی اشکودرا که مسلمانان در مقابل علم کردن صلیب‌های مسیحیت در انتهای تپه های حساس تظاهرات کرده اند. بریدن یک صلیب بزرگ در روستای بوشا **Bushat** در عید قربان ۲۰۰۶ توسط مسلمانان مسائل دینی را محل توجه عموم قرار داد. کلیسای کاتولیک ضمن محکوم کردن این عمل ابراز اطمینان کرد که چنین عملی مانع همزیستی

^۱. Associated press, ۱۸ October, ۲۰۰۶, ۱۱:۵۲

^۲. بعد از ممنوعیت فعالیت دینی در سال ۱۹۶۷ کلیسای اشکودرا تبدیل به سالن والیبال شد.

^۳. Ines Angeli Murzaku: Religious Tensions in PostCommunist Albania: The Invented Religious Tolerance. September, ۲۰۰۶, as yet unpublished p۱.

مسالمت آمیز دینی در آلبانی نخواهد شد. کمیته مسلمانان نیز دشمن محکومیت این عمل خرابکارانه، نگرانی خود را از قرار دادن بدون مجوز سمبل های دینی در فضاهای عمومی که هیچ اهمیت دینی ندارند ، ابراز داشت.

در فاصله ای نه چندان دور، مجادله آمیزترین مسأله بر سر انتخاب مکانی برای قرار دادن مجسمه مادر ترزا در مرکز شهر اشکودرا در گرفت. او کاتولیک آلبانی تباری بود که از واتیکان عنوان قدیسه دریافت نمود و جایزه صلح نوبل را نیز از آن خود کرد^۱. در ماه آوریل سال ۲۰۰۶ ، شورای شهر اشکودرا طرح وزارت فرهنگ مبنی بر قرار دادن مجسمه های مادر ترزا در شهر اشکودرا تصویب کرد. شورا تنها با دو رای مخالف تصویب کرد که مجسمه باید در مرکز شهر اشکودرا واقع شود. این امر در واقع نوعی مصالحه برای قرار ندادن مجسمه در منطقه ورودی شهر به نام منطقه جاییای "Xhabiaj" بود که عمده ساکنان آن مسلمانان هستند. برخی از مسلمانان با طرح مجسمه به سبب جریحه دار کردن روحیه مسلمانان مخالف بودند. به هر حال در دیدار روشن فکران مسلمان و مسیحی شهر ، این امر مورد توافق قرار گرفت که قرار گرفتن مجسمه مادر ترزا افتخاری برای این شهر است.

مفتی شهر اشکودرا پس از درخواست های بسیار ، به ویژه از اهالی منطقه جاییا که بنا بود مجسمه در آن جا قرار داده شود در یک بیانیه خبری اعلام داشت که اصول مذهب کاتولیک مادر ترزا هم برای مسلمانان و هم مسیحیان اهانت بار است. در اصل مادر ترزا چهره دینی دارد و هم چنین فعالیت وی تبشیری و تبلیغ مسیحیت بوده است. مفتی اضافه کرده بود که مادر ترزا توسط پاپ ژان پل دوم به دلیل مشارکتش در تبلیغ مسیحیت کاتولیک مورد تقدیر قرار گرفته بود. مسلمانان دیگر مدعی وجود نقشه ای برای تصویر اشکودرا به عنوان منطقه ای کاتولیک شدند^۲.

در همین حال، فرضیه تبعیض شورای شهر و جانب داری آنان از کاتولیک ها در مقابل مسلمانان شکل گرفت. در اگوست ۲۰۰۷ ، رییس کمیته مسلمانان اشکودرا ، مفتی اندرچیم سلیمانی **Mufti Ndricim Sulejmani** از سیاستمداران محلی خواست تا مانع فرقه گرایی های دینی شده و برای برقراری تعادل در میان ادیان تلاش کنند.

^۱. در مقدونیه به دنیا آمد و هر دو کشور آلبانی و مقدونیه مدعی انتساب وی به خودند. میدانی در شهر اسکوپیه مرکز مقدونیه به نام وی نامگذاری شده در حالی که در آلبانی نام فرودگاه بین المللی ، بیمارستانی بزرگ در تیرانا ، دانشگاه ، یک مدالی دولتی را نیز به نام وی نهاده اند.

^۲. Ines Angeli Murzaku: **Religious tensions in post Communist Albania: the Invented Religious tolerance.**

مفتی سلیمانی به مأموران دولتی محلی گفت: «از مدت‌ها پیش عدم توازن در تقسیم بندی دینی مسئولان وجود داشته که موجب ناخرسندی شده است». او ادامه داد: «مسئولان محلی توجهشان را تنها معطوف به مناطقی کرده اند که پیروان یک دین خاص در آن جا هستند - اشاره به کاتولیک ها، آنها اکثریتی از دین دیگر را فراموش کرده اند». وی در نهایت گفت که تسامح محدودیتی دارد و لازم است که شرایط تسامح دینی حفظ شود.^۱

از نظر تاریخی، تسامح دینی در آنها همواره آن چنان که گزارش شده هم‌نوایی نداشته است. در آغاز سده پیشین، عثمانی ها در آلبانی نظام سیاسی جدیدی بنا کردند که عمیقاً با تفاوت های فرقه ای تقسیم می شد. مسیحیان آلبانی اصولاً با بدگمانی به سلطه عثمانی با هم متحد شده بودند، در حالی که مسلمانان به طور طبیعی محافظه کار بوده و دقت زیاد هویت خود را با عثمانی ها گره می زدند.

مسیحیان ارتدوکس جنوب، به شدت تحت تأثیر یونان بودند و آرزوی پیوستن به آنجا را داشتند. تلاش برای ممنوعیت الفبای عربی و ابداع الفبای لاتینی آلبانیایی برای تشویق سوادآموزی نشانه دیگری از تفاوت‌های فرقه ای و دینی بود که مخالفان نیرومندی در میان مسلمانان شمال آلبانی داشت. علمای دینی استفاده از الفبای لاتینی را محکوم کردند، زیرا مخالف اسلام است.^۲ البته مربوط به دورانی است که هنوز در سال ۱۹۱۲ آلبانی، دولت مستقلی نبود. از آن زمان به بعد همه حکمرانان آلبانی اعلام کرده اند که کشور شان سکولار است. در واقع این امر دقیقاً به دلیل همان تفاوت‌ها و تقسیمات دینی بوده که نیاز به سکولار شدن دولت آلبانی را ضروری ساخته است.

تاکنون احیای دین در آلبانی پس از کمونیسم نسبتاً حرکت روان و هماهنگی داشته است. در حال حاضر، برخی نشانه ها بنیادگرایی اسلامی در آلبانی مشاهده می شود. برخلاف رشد تدریجی تعداد زنان محجبه و مردان دارای محاسن و پدیدار شدن مسأله حجاب و محاسن در مدارس دولتی، بیشتر مسلمانانی آلبانی هنوز به داشتن سنت

^۱. Koha Jone, ۱۴ August ۲۰۰۷

^۲. برای اطلاع بیشتر در این خصوص بنگرید به: Miranda Vickers, *The Albanians - A Modern History*, I.B.Tauris, ۱۹۹۹.

تسامح دینی و میانه‌رو افتخار می‌کنند. در واقع، شمار بسیاری از ظهور تعصب اسلامی در بخش‌هایی از کوزوو و مقدونیه شوک زده شده‌اند و حقیقت این است که با وجود برگزاری تظاهرات مسلمانان کشور های مختلف بعد از کاریکاتور ها علیه پیامبر اسلام توسط کاریکاتورست دانمارکی در سال ۲۰۰۵ هیچ حرکت و تظاهرات عمومی از سوی مسلمانان آلبانی انجام نشد.

نتیجه

بدون هیچ شکی، می‌توان گفت که دولتمردان و مردم آلبانی در جهت‌گیری‌های سیاسی و فرهنگی شان به شدت غرب‌گرا هستند و این امر در احساس سپاس خالصانه آنها از امریکا و انگلیس به دلیل استقلال کوزوو افزایش یافت. از سوی دیگر، تلاشی که از سوی دولت دمکرات در سال ۹۲ برای پیوستن به سازمان کنفرانس اسلامی عملاً شکست خورد و هیچ فایده اقتصادی و سیاسی مهم برای آلبانی نداشت. عضویت آلبانی در سازمان کنفرانس اسلامی از ابتدا با جدیت همراه نبود و اکنون نیز تنها در پایین‌ترین سطح روابط خارجی آلبانی بدان توجه می‌شود، زیرا هیچ التزام سیاسی بدان وجود ندارد.

بنیادگرایی اسلامی امروزه در بوسنی، جدی‌تر و واقعی‌تر از آلبانی است. با بازگشت جوانان از عربستان حامیان و پیروان سلفی‌ها همواره در حال ازدیادند و می‌خواهند برای پیاده‌سازی متعصبانه آموزه‌های پیامبر، همانند کشور های عربی اقدام کنند. نباید تعداد دانشجویان آلبانی در کشورهای اسلامی با جهت‌گیری‌های بنیادگرایانه نادیده انگاشته شود و مسائل پیش‌پای تأسیس دانشگاه اسلامی باید به سرعت در آلبانی عملی شود. تلاش بنیادگرایان خارجی برای تزریق شکل بسیار متفاوتی از اسلام باید بر اساس زمان بندی با مقاومت و مانع مواجه شود. در نتیجه، دین در آلبانی امروزه نقشی حساس و میانه‌می‌آفریند. دین به عنوان عاملی اثرگذار وارد عرصه سیاسی نشده و جدایی دین و دولت هم‌چنان باقی مانده است. با همه این‌ها، با چند مسجد و موسسه خیریه اسلامی که اکنون در آلبانی خارج از کنترل کمیته مسلمانان فعالیت می‌کنند، هنوز تهدیدهایی برای ارزش های اسلام سنتی باقی می‌ماند. مسأله وقف و املاک مطمئناً منبع اختلافات درونی مسلمانان خواهد شد. در واقع، با مسابقه حریصانه، رسانه های آلبانی بر سر داستان‌های شورانگیز، اصحاب مطبوعات به یقین آتش تنش های بین‌الادیانی را شعله‌ورتر می‌کنند و - چنان که در نمونه‌ها آمد - مسائل زیر زمینی نگران‌کننده‌ای در جریان است که توان تخریب همزیستی و تسامح دینی را دارد.

مسلمانان آلبانی، شامل سنی ها و بکتاشیه ، با مشکلات و فشار زیادی بر اثر تهدید های خارجی نسبت به باور های سنتی تساهل و تعادلشان مواجه شده اند. برای تعیین اثر اسلام عربی در آلبانی باید گفت که بیش از سازنده بودن، عامل تفرقه و تشتت شده است. در واقع ، بنای مساجد جدید به سبک عربی بدون حفظ ارزش های معماری سنتی آلبانیایی می تواند به امپریالیسم فرهنگی تعبیر شود. حضور مردانی با محاسن بلندو زنان با حجاب نشانه‌هایی مشترک با سایر مناطق مسلمان نشین اروپا بوده و مطمئناً نشان از بنیادگرایی اسلامی نخواهد بود. اما این مساله در آلبانی بر خواست برخی از مسلمانان مبنی بر ترک باور های سنتی و نفی آن به سمت مذهب بنیادگرایانه سلفی دلالت می کند. برای مقابله با این مشکل ، دولت در حال امضای قرارداد همکاری میان همه کمیته های دینی آلبانی است. بر اساس این موافقت نامه ، کمیته مسلمانان آلبانی متعهد به پیروی از مذهب حنفی خواهد بود.

نه تنها میان دولتمردان، بلکه در میان مردم آلبانی نیز بی میلی شدیدی به بحث درباره رویداد هایی که از جهت دینی تحریک شده، وجود دارد. این که هر کس طوطی وار بگوید که در آلبانی همزیستی بین الادیانی وجود دارد و هیچ تهدید خارجی برای اسلام آلبانی وجود ندارد ، به خطر نادانی دچار شده است. راسیم حسناوی **Rusim Hassani** رییس کنونی کمیته دولتی ادیان نگاه دولت را تکرار می کند که اکنون همه چیز در عرصه ادیان در کشور خوب است و شدیداً وجود هرگونه فعالیت‌های بنیاد گرایانه اسلامی در هر کجای آلبانی را تکذیب می کند^۱. در حالی که این سخن دلگرم کننده است ، باید آن را در زمینه ای واقعی درک کرد، نه از منظر مقامات رسمی دولتی که تا مجبور نشوند از تیرانا بیرون نمی روند و مگر این که خود از منطقه‌ای باشند که اکنون به نظر می رسد اغلب از منطقه تروپویا **Tropoja**^۲ هستند. سالی بریسا یک سال قبل از انتخابات پارلمانی می خواهد روشن شود که همه چیز تحت کنترل بوده و کارمندان کمیته تحت نگرانی و تهدید در آلبانی صلح آمیز است؟ پاسخ برای اکنون باید منفی باشد. احتمال تنش های جدی دینی

^۱ . گفتگو باراسیم حسناوی فوریه ۲۰۰۸ - تیرانا.

^۲ . این شهر در شمالی ترین منطقه البانی واقع شده و زادگاه سالی بریسا نخست وزیر کنونی آلبانی است.

در آلبانی به سبب وجود نظام‌های سکولاریستی و مدرن در آلبانی پس از کمونیسم و نیز اهل سنت و بکتاشیه آلبانی مستقل کردن دینشان از تأثیرهای، به ویژه و حفظ هارمونی ظریف همزیستی بین الادیانی خصوصاً در مناطق حضور ادیان مختلف همچون اشکودراست، چرا که در غیر این صورت اختلافات جدی میان عناصر بنیادگرا و میانه رو باقی خواهد ماند و پیامدهای دراز مدتی برای مسلمانان آلبانی و روابطشان با سایر کمیته های دینی خواهد داشت.

پیش شماره اول ، زمستان ۱۳۸۷

پروژه‌های منطقه

۲۸۱